

در پاي رزقي نزول کرد و دست و پا به پادشاه او را برید و رفت  
 به مجلس در پاي این رخت نزول کرد الا که پنجم بود و با همیشه گفت  
 در چشم وی سرفی هست گفت آری گفت سالارم او با من با او  
 پیوسته است و مناجا فرود خند و شخصی با آن حضرت در رضا بود  
 و گفت سوگند به لالت و عزتی یا دن فرمود که هر که سوگند به لالت  
 و عزتی یا دن که در عالم همیشه اذان صوری جسته ام آن شخص است  
 حتی بر طرف تو راست و همیشه گفت و اندک آن شخص است  
 و علماء را ماضی او را کشتید و در اندر همیشه فرود رفتند  
 تا آفتاب گرم می شد میدید که هوای بر بالین او بودی استرا تید  
 تا آفتاب بروی نماید و در آن سفر رخ بسیار حاصل شد و راجعه باز  
 بکه فرود و در وقت پیشین فاطمه یکم رسید و قدیمه از ايام خانه حاضر  
 بود و در پاي بر باله سر حضرت و سالار صلوات الله و سالار علیه رساله  
 انرا خیز بود و در دیگر زمان خود و پنجت کردن و پنجم علیه الصلوة و السلام  
 بخانه وی رفت و خبر داد که دو بچه دیگران را به آفرود است و قدیمه  
 خرم شد و همیشه غوايب و عجایب از وی دید بود با قدیمه با گفت  
 و قدیمه عاقله و صاحب بلای بود و هر چند تا متر شرف و عظمت داشت  
 و حق غشانه کرامت بی شمار در حق وی فرمود بود و در میان قریب پنج  
 کس به غنا و حساب او نبود و عهد میخواستند که او را در نظام آوردند و عاقله  
 به چهارم می کرد همیشه گفت چون قدیمه حالات حضرت و سالار را

صلوات الله و سالار علیه معلوم کرد و گفت تا هر خاطر آن حضرت پند  
 کند او را زان کند و با حضرت سالار علیه الصلوة و السلام که در آن بی  
 خوابی فرمود که هیچ مال ندارم که از بی باشد که زان قائم کند و صاحب  
 مال و جمال باشد در نظام آری فرمود کیت و از طاعت کند هر چه  
 فرمود که در پر چه باشد که من این کار تمام کنم پس همیشه گفت و با  
 قدیمه فرود کرد و قدیمه عم خود فرمود اسد را طلب داشت تا او را  
 نظام کند و پیامند و حضرت و سالار علیه الصلوة و السلام خود نظام کرد  
 رفت و او را در نظام آورد و بیست و پنج ساله بود و از قدیمه  
 چهل سال گذشته و قوی نامتول هست که پدر قدیمه را بی خود و قدیمه  
 او را فرود و مست کشت و نظام کرد و چون از پیش آمد ایشان  
 شد و این غلط است و آنچه پیش علمای بصیرت رسید آنست که عم  
 او را به شور داد و پدرش پیش از عرب فرود بود و او را طلب در آن  
 مجلس این خطبه خواند الهجرته الی جملنا من خزیره ابرهیم و ذریع  
 اسمعبل و ضیعی محار و عنصر مضر و جملنا حصنة تینه و میواس  
 عومر و جعل لنا بیتا محجوا و حراما آمنا و جعلنا الحکام علی الناس  
 بعد از آن گفت بر از زان و من محمد بن عبدالله اگر چه مال ندارم او را با  
 هیچ کس معاذت نکنید الا که رایج آید و مال او بی جایل و غلظی زان است  
 و هر اوست که میداند و قدیمه بنت خود را خطبه میکند و صدای  
 مقرر معین از مال عز و جبرانشین و اسد که او را شایع علیه خواند بود

الخیر و بهر آنکه  
 در پاي رزقي نزول کرد  
 و دست و پا به پادشاه  
 او را برید و رفت  
 به مجلس در پاي این  
 رخت نزول کرد الا که  
 پنجم بود و با همیشه  
 گفت در چشم وی  
 سرفی هست گفت آری  
 گفت سالارم او با من  
 با او پیوسته است و  
 مناجا فرود خند و  
 شخصی با آن حضرت  
 در رضا بود و گفت  
 سوگند به لالت و عزتی  
 یا دن فرمود که هر  
 که سوگند به لالت و  
 عزتی یا دن که در  
 عالم همیشه اذان  
 صوری جسته ام آن  
 شخص است حتی بر  
 طرف تو راست و  
 همیشه گفت و اندک  
 آن شخص است و  
 علماء را ماضی او را  
 کشتید و در اندر  
 همیشه فرود رفتند  
 تا آفتاب گرم می  
 شد میدید که هوای  
 بر بالین او بودی  
 استرا تید تا آفتاب  
 بروی نماید و در آن  
 سفر رخ بسیار  
 حاصل شد و راجعه  
 باز بکه فرود و در  
 وقت پیشین فاطمه  
 یکم رسید و قدیمه  
 از ايام خانه حاضر  
 بود و در پاي بر  
 باله سر حضرت و  
 سالار صلوات الله  
 و سالار علیه رساله  
 انرا خیز بود و در  
 دیگر زمان خود و  
 پنجت کردن و پنجم  
 علیه الصلوة و السلام  
 بخانه وی رفت و  
 خبر داد که دو بچه  
 دیگران را به آفرود  
 است و قدیمه خرم  
 شد و همیشه غوايب  
 و عجایب از وی دید  
 بود با قدیمه با  
 گفت و قدیمه عاقله  
 و صاحب بلای بود  
 و هر چند تا متر  
 شرف و عظمت داشت  
 و حق غشانه کرامت  
 بی شمار در حق وی  
 فرمود بود و در  
 میان قریب پنج کس  
 به غنا و حساب او  
 نبود و عهد میخواستند  
 که او را در نظام  
 آوردند و عاقله به  
 چهارم می کرد  
 همیشه گفت چون  
 قدیمه حالات حضرت  
 و سالار را